

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)



سلطان صلاح‌الدین فرمانروایی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)

صلاح‌الدین نمونه‌ی یک پهلوا شرقی
مسلمان است که در جنگ اهل
مسامحه نبود، اما پس از پیروزی با
مغلوبان رفتاری پسندیده و نیکوداشت.



فریدون نوری

۴ مارس، سالگرد درگذشت نام‌آورترین چهره‌ی تاریخی کردها و یکی از تأثیرگذارترین فرمانروایان و فاتحان تاریخ اسلام که تنها و آخرین فرمانروای تمامی تاریخ اسلام و مسلمانان که پس از خلیفه دوم، با شکست صلیبیان در نبرد حطین در نزدیکی دریاچه طبریه در سال ۱۱۸۷ میلادی، بر حدود یک قرن سلطه مسیحیان بر فلسطین پایان داد. در سپتامبر همان سال، او به دروازه‌های قدس رسید و این شهر را که صلیبیون در سال ۱۰۹۹ میلادی با قتل‌عام بی‌رحمانه ساکنان مسلمان و یهودی آن تصرف کرده بودند، محاصره کرد و از حاکم آن خواست تا شهر را به صلح تسلیم نماید. بالیان دوم، حاکم شهر، ابتدا سر باز زد؛ اما با ادامه محاصره و عزم صلاح‌الدین برای بازپس گرفتن آن، ناچار تسلیم شد. بدین ترتیب، حاکمیت مسلمانان بر بیت‌المقدس پس از نزدیک به ۹ دهه اعاده گشت.

فتح و بازپس‌گیری بیت‌المقدس، پاپ و جهان مسیحیت را خشمگین کرد و زمینه را برای یک لشکرکشی گسترده در سال ۱۱۹۰ میلادی به‌منظور شکست صلاح‌الدین فراهم نمود. فرماندهی مشترک این مرحله از لشکرکشی و نبردهای صلیبی بر عهده‌ی ریچارد شیردل، پادشاه انگلیس، و فلیپ اگوست، پادشاه فرانسه، بود که از حمایت کامل پاپ نیز برخوردار بودند. احساسات مذهبی مهاجمان در کنار انگیزه‌ی دستیابی به غنایم و اموال افسانه‌ای، بر حرص و آز آنان افزوده بود. به همین دلیل، ابتدا پیشروی‌هایی حاصل شد و مهاجمان شهر عکا را محاصره کردند. صلاح‌الدین به مقابله با آنان شتافت و نبردها و درگیری‌های متناوب بدون پیروزی نهایی طرفین، بیش از یک سال ادامه یافت. هر دو طرف پس از تحمل تلفات جدی، ناچار تن به صلح دادند و قرارداد صلحی منعقد شد که ۵ سال دوام داشت.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)

از بیوگرافی و حیات این فاتح نامدار تاریخ بشر و سلطان جهان‌گیر و دنیاگیر تاریخ کردها چه می‌دانیم؟ او در سال ۱۱۳۷ میلادی در تکریت دیده به جهان گشود. بعدها به همراه خانواده به بعلبک، که پدرش ایوب از طرف عمادالدین زنگی بر آنجا حکومت می‌کرد، رفت و به فراگیری علم و دانش روی آورد. سپس به همراه خانواده‌اش به شام، مرکز حکومت نورالدین زنگی، رفت. اگرچه خود به تحصیل معارف اسلامی بسیار علاقمند بود، تقدیر وی به گونه‌ای دیگر رقم خورد و ستاره اقبالش در سپهر سیاسی و نظامی جهان اسلام با حضور در رکاب عمویش شیرکو در جنگ با شاور، وزیر اعظم جاه‌طلب و سیاست فاطمیان مصر که با صلیبیان هم‌پیمان شده بود، درخشیدن گرفت. آن‌ها اسکندریه را تصرف کردند. اندکی بعد، شاور به دلیل توطئه برای تسلیم قاهره به صلیبیون، به فرمان خلیفه فاطمی به قتل رسید و شیرکو به پاس خدماتش در دفاع از قاهره و مصر در مقابل تهاجم متحدان شاور (صلیبیون)، صدراعظم شد. یک سال بعد، با مرگ شیرکو، صلاح‌الدین به‌جای عمویش ردای وزارت پوشید و از همان آغاز با مخالفت عناصر مختلف و برخی از فرماندهان دستگاه فاطمی که حضور وی در مقام وزارت را مانع توسعه جاه‌طلبی‌های خود می‌دیدند، مواجه گردید. او ابتدا با درایت خود و همکاری نزدیکانش همچون قره‌قوش، بر همه مخالفان پیروز شد و کنترل تمام امور مصر را در دست گرفت و خلیفه را از دخالت در امور اجرایی منع کرد. اندکی بعد، با مرگ خلیفه فاطمی که بازیچه‌ای در دست صلاح‌الدین بود، فاطمیان را برانداخت و با ذکر مجدد نام خلیفه عباسی در خطبه‌ها، حاکمیت صوری خلفای عباسی را بر مصر اعاده کرد و بر دو قرن دوگانگی و منازعات ایدئولوژیک قاهره و بغداد پایان داد و سلسله‌ی ایوبیان را در سال ۱۱۷۳ بنیاد نهاد.

توسعه روزافزون قدرت صلاح‌الدین، موجبات آزرده‌گی، حساسیت و عناد نورالدین زنگی، مخدوم خاندان ایوبی و حاکم مقتدر شام را برانگیخت و او را به اندیشه‌ی عزل و دستگیری صلاح‌الدین واداشت و فرمان بازگشت وی به شام را صادر کرد. صلاح‌الدین که خود را در موقعیتی مناسب و مستحکم می‌دید، ابتدا بر آن بود تا در مقابل فرمان نورالدین ایستادگی کند، اما با تدبیر و درایت پدرش که در این زمان همراه او بود، با نرمی و مدارا به حاکم سلطان نورالدین پیام فرستاد و برای حضور در شام و گردن‌نهادن به فرمان وی اعلام آمادگی کرد و بدین ترتیب از شعله‌ور شدن جنگ داخلی با نورالدین پرهیز نمود. اندکی بعد، در سال ۱۱۷۴ میلادی، با مرگ نورالدین، به دمشق آمد و با کنار زدن رقبا و در اختیار گرفتن میراث آل زنگی و شهرهای استراتژیک شام و متحد نمودن مصر و شام، پایه‌های امپراتوری خود را تثبیت کرد. او اینک قدرتمندترین فرمانروای گسترده‌ی عظیم جهان اسلام و دنیای خلافت بود که دفاع از قلمرو غربی خلافت اسلامی در مقابل مهاجمان صلیبی، تقدیر تاریخی‌اش بود.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)

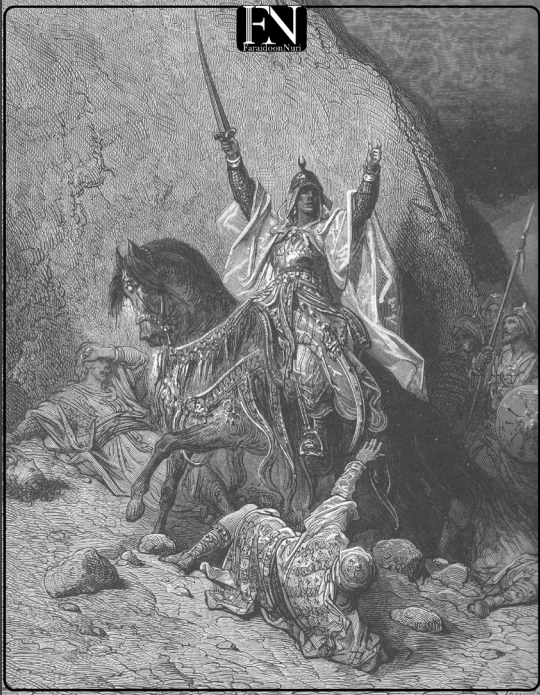
خلافت عباسی که مدت‌ها بود دامنه قدرت واقعی آن به بغداد محدود شده بود و برخی از خلفای آن بازیچه دست غلامان ترک‌تباری بودند که در نتیجه فتوحات اسلامی در حدود و ثغور مرزهای شرقی و پذیرش اسلام، به اردوی مسلمانان ملحق شده و در زمره فرماندهان نظامی خلافت به شمار می‌آمدند. هرچند خلیفه الناصرالدین‌الله عباسی، معاصر صلاح‌الدین، با جاه‌طلبی و فراست در صدد احیا و اعاده اقتدار دنیوی خلافت عباسی بود، اما دل‌مشغولی‌های او در مرزهای شرقی از یک سو و خدمات برجسته صلاح‌الدین از سوی دیگر، همراه با ضرورت دفاع از قلمرو اسلامی در مقابل مهاجمان صلیبی و اقتدار روزافزون صلاح‌الدین، موجب شد تا خلیفه عباسی با تأیید ظاهری، مشروعیت حکمرانی‌اش در دنیای اسلام را تأیید کند. در چنین شرایطی، راه برای ایفای نقش تاریخی صلاح‌الدین در نبردهای سوم صلیبی و بازپس‌گیری بسیاری از شهرها و مناطقی که مدت‌ها بود به تصرف مهاجمان درآمده بود، فراهم گردید. چنان‌که به طور مختصر اشاره شد، او توانست با هوشمندی و درایت و ترکیب دیپلماسی و تهاجم نظامی، افتخار بازپس‌گیری قدس را نیز در تاریخ به نام خود ثبت کند.

بازخوانی رفتار و سلوک وی و روایت مورخان غربی از کارنامه‌اش نشان می‌دهد که او نمونه‌ای از یک پهلوان شرقی مسلمان و یک جنگاور کردتبار بود. هرچند در میدان جنگ اهل مسامحه نبود، اما پس از پیروزی با مغلوبان رفتاری پسندیده و نیکو داشت. چنان‌که در فتح بیت‌المقدس، با مدارا و ملایمت با مغلوبان رفتار کرد و رفتاری انسانی از خود نشان داد که موجب ستایش وی از سوی بسیاری از مورخان غربی در سده‌های بعد گردید. خدمات ارزنده فرهنگی وی به جهان اسلام، توسعه مدارس، حمایت از علما، و گریز از افتادن به دام زخارف دنیوی و ساده‌زیستی‌اش در کنار رشادت‌هایش در نبردهای صلیبی، او را به یکی از مشهورترین فاتحان تاریخ تبدیل کرده است. طرفه آن است که مورخان غربی و مسیحی دقیق‌تر و مفصل‌تر از وقایع‌نگاران درباری جهان اسلام درباره کارنامه سلطان صلاح‌الدین ایوبی سخن گفته‌اند.



در میان مورخان مشرق‌زمین، ایرانیان به دلایل مختلف از دوران سلاجقه تا عصر صفویان به شکلی موجز و مختصر به زندگی وی اشاراتی داشته‌اند. پس از شکل‌گیری صفویان، به دلیل سوگیری حاکمان و شاهان صفوی در جانب‌داری از فاطمیان مصر، صلاح‌الدین به‌عنوان عامل براندازی این خاندان مورد قهر و خشم یا بی‌توجهی عموم وقایع‌نگاران قرار گرفت. البته شرف‌خان بدلیسی، هم‌نژاد صلاح‌الدین، یک استثنا بر این قاعده عمومی است که حدود ۲۵ صفحه از شرف‌نامه را به شرح حال دولت آل‌ایوب و خدمات آنان اختصاص داده است.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)



دیگر مورخان کرد، از ابن‌خلکان و ابن‌اثیر تا محمدامین زکی و معروف جیاووک و دیگران، عموماً در روایت‌های خود ضمن شرح خدمات ایوبیان، جزئیات بیشتری در باب شخصیت و سلوک صلاح‌الدین روایت کرده‌اند. شاعران و منظومه‌سرایان کلاسیک کردها نیز با تفاخر و اعجاب در آثار خود به ستایش وی پرداخته‌اند. صلاح‌الدین در ذهن اروپایی‌ها یک شوالیه است. او تنها شخصیت شرقی می‌باشد که هم در کم‌دی الهی دانته و هم در مجموعه افسانه‌های دکامرون حضور دارد. سر والتر اسکات، رمان‌نویس انگلیسی، نیز رمان «تالیسمان» را با کاراکتر او نوشته است.

صلاح‌الدین در ذهن اروپایی‌ها یک شوالیه است. او تنها شخصیت شرقی می‌باشد که هم در کم‌دی الهی دانته و هم در مجموعه افسانه‌های دکامرون حضور دارد. سر والتر اسکات، رمان‌نویس انگلیسی، نیز رمان «تالیسمان» را با کاراکتر او نوشته است.

شوربختانه در دهه‌های اخیر، با سلطه باورمندی‌های ایدئولوژیک بر جهت‌گیری تاریخ‌نگاران کرد، داوری درباره داشته‌های تاریخی و کارنامه چهره‌های دوران‌ساز این ملت از سوی عموم این محققان و پژوهشگران، به حدی متأثر از دیدگاه‌ها و سوگیری‌های ایدئولوژیک آنان است که سیمای واقعی و پرتنه تاریخی چهره‌های نام‌آور این ملت، پراکنده و پریشان، در پشت ابرهای تیره ابهام و داوری غیرتاریخی در محاق فرورفته است. به‌گونه‌ای که عموم این روایت‌ها بیش از آن‌که شرح ارزیابی روشمند کارنامه تاریخی و روایت دقیق و منصفانه کارنامه این عناصر برجسته تاریخ ما باشد، کیفرخواست یا دفاعیه‌ای است زاده ذهن و خیال این محققان. ناکامی‌های سده‌های اخیر کردها و فقدان یک کیان سیاسی مختص به خود و غیاب یک گفتمان ملی و فراحزبی در روایت تاریخ کردها، بنیادی‌ترین عامل این‌گونه ارزیابی‌ها و داوری‌های غیرتاریخی از کارنامه رجال و چهره‌های برجسته این ملت و افتادن به دام داوری‌های دوآلیستی و جفا بر تاریخ‌سازان و خطا در روایت‌های تاریخی است.

در چنین فضایی، واضح است که به هر میزان که چهره‌ای برجسته‌تر و مؤثرتر باشد، به همان اندازه امکان داوری‌های سوگیرانه و توأم با عشق و شیدایی از یک سو و نفرت و بیزاری از سوی دیگر درباره وی بیشتر است.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)

سلطان صلاح‌الدین، به‌عنوان مشهورترین چهره تاریخ کردها، به‌تناسب شهرت و میزان تأثیرگذاری‌اش بیش از دیگر چهره‌های تاریخ ما، در معرض این‌گونه پیش‌داوری‌های غیرعلمی و غیرتاریخی قرار گرفته است. از جانب بسیاری از پژوهشگران جوان و نویسندگان معاصر، مورد بی‌مهری و داوری غیرمنصفانه واقع شده و به‌زعم آنان، چون برای تأسیس دولت کردی تلاش نکرده، به ملت خود جفا نموده و شایسته احترام نیست!

اشتباه بزرگ این افراد آن است که از روزنه نگاه امروزین خود و در چارچوب شرایط کنونی جهان به ارزیابی تاریخ سده‌های میانه می‌پردازند و احياناً فراموش کرده‌اند که گفتمان ناسیونالیسم و تشکیل ساختار دولت-ملت در دنیا از انقلاب فرانسه آغاز شده و در خاورمیانه نیز عمدتاً متأثر از تحولات قرون اخیر است. علاوه بر این، شاید فراموش کرده‌اند که شکل‌گیری دولت‌های مصنوع پس از جنگ اول جهانی از مرده‌ریگ عثمانی و ناکامی کردها در نیل به مقصود، حاصل بازی‌های فاتحان استعمارگر و طراحان خاورمیانه پسا-عثمانی است.

در روزگار فرمانروایی ایوبیان، دولت-ملت به مفهوم مورد نظر این منتقدان موضوعیت نداشت و مهم‌ترین مسئله جهان اسلام، جنگ‌های صلیبی و هرج‌ومرج حاصل از تضعیف عباسیان و نزاع‌های فرقه‌ای عالم اسلامی بود که جغرافیای خلافت را دستخوش هرج‌ومرج نمود. خاندان‌ها و قبایل مختلف در گوشه‌وکنار قلمرو خلافت، در نزاعی زیان‌بار، درصدد دوختن کلاه دلخواه خود از نم قلمرو اسلامی بودند. در چنین اوضاع و احوالی، صلاح‌الدین تحت تربیت پدرش نجم‌الدین و عمویش شیرکوه و با حمایت نورالدین زنگی، پا به عرصه منازعات نهاد و با درایت و شایستگی، ابتدا کارآمدی و لیاقت خود را اثبات کرد. پس از سلطه بر مصر و براندازی فاطمیان و تصرف دمشق و میراث آل‌زنگی، اوضاع آشفته قلمرو غربی جهان اسلام را سامان داد و سپس در مقابل مهاجمان صلیبی، در رأس نیروهای مدافع قلمرو اسلام که مرکب از ترک‌ها، کردها، عرب‌ها و دیگر مسلمانان بودند، متهورانه ایستاد. با بازپس‌گرفتن بسیاری از مناطق اشغال‌شده و رهایی قدس در جنگ سوم صلیبی، به اثرگذارترین چهره تاریخ آن روزگار جهان مبدل گردید.

ما کردها در بی‌توجهی به مفاخر تاریخی خود در دنیا نظیر نداریم. در حالی‌که دیگران با مصادره نامطلوب چهره‌های تاریخ‌ساز، به برسازی تاریخ برای خود مشغول هستند، ما با افتادن در دام رویکردهای ایدئولوژیک و غیرعلمی، تنگ‌نظری، پیش‌داوری ناصواب و سوگیری ایدئولوژیک و دگم در باب مشاهیر خود، به اندک سرمایه‌های تاریخی خود هم چوب حراج می‌زنیم.

سلطان صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروا و فاتحی که از نو باید شناخت (۱۱۳۷-۱۱۹۳)

امروز که سالگرد درگذشت این چهره دوران‌ساز تاریخ کردهاست، کسی که تمام جهان اسلام مدیون رشادت و درایت اوست، در فضای رسانه‌ای و حتی دانشگاهی کردستان، سالانه هزاران ساعت برنامه بی‌محتوا و نامرتبط با فرهنگ کردها در رسانه‌ها تولید و پخش می‌شود و ده‌ها سمینار و دیدار و همایش بعضاً تکراری و ملال‌آور برای چهره‌ها و جریان‌ها کم‌اهمیت برگزار می‌شود، کم‌ترین اهمیتی به شناسایی و تحلیل درست کارنامه و خدمات و میراث سلطان صلاح‌الدین داده نمی‌شود. تا به امروز، حتی در همان دانشگاهی که به نام اوست، کنگره بین‌المللی شایان و شایسته‌ای برای بازخوانی علمی جنبه‌های مختلف کارنامه این چهره بزرگ تاریخ، آن‌گونه که شایسته نام او و تاریخ ماست، برگزار نگردیده است. این در حالی است که در برخی برنامه‌های شبکه‌های رسانه‌ای و ماهواره‌ای، افراد نامطلع از تاریخ و مدعی روشنفکری، نام‌گذاری و وجه تسمیه کردستان را حاصل لطف و تصمیم رؤسای قبایل و حاکمان ترک‌تباری می‌دانند که هزار سال قبل از آمدن آنان به درون قلمرو اسلامی و حضور و نفوذشان در لشکر خلافت تحت عنوان غلامان دربار و جنگجویان سرحدی، گزنفون، فرمانده سواران یونانی در جنگ میان مدعیان تاج و تخت هخامنشی، در باب کردوئن‌ها و ساکنان بخش علیای میان‌رودان و جبال داد سخن داده است.

صلاح‌الدین، با وجود وجوه درخشان شخصیتی و سلوک متفاوت تحسین‌برانگیزش در مواجهه با مغلوبان میدان جنگ و بی‌توجهی به زخارف دنیای مادی، از اشتباه و خطا به‌دور نبوده است. اصالت دادن به قدرت و جاه‌طلبی و تن‌دادن به وسوسه‌های فقیهان قشری‌نگر، بخشی از نقاط ضعف کارنامه اوست. تن‌دادن به فشار فقیهان و صدور فرمان مرگ شیخ اشراق، که به امید نشر پیام و رهیافت نوین خود از سهرورد به حلب و قلمرو ایوبیان آمده بود، برجسته‌ترین خطای سیاسی و تصمیم ناصواب فاتح نامدار قدس است. این تصمیم بیانگر این مثل رایج است که: مردان بزرگ، اشتباهات بزرگ مرتکب می‌شوند.

پیوست: داوری در باب رویدادهای تاریخی با نگاه امروزی و بدون توجه به ضرورت و بایستگی شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و چارچوب گفتمانی که این حوادث در بستر آن رخ داده‌اند، روشی ناصواب است که موجب استنتاج گمراه‌کننده و داوری نادرست در مورد واقعیات تاریخی خواهد بود.